

*****استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر
قسمت دوم

اشاره: به دنبال مطالب مندرج در مقاله «دورنمای طب مکمل و جایگزین» که اهمیت و لزوم آشنایی با انواع طب مکمل را یادآورشد، یکی از انواع این درمان ها که «فرا درمانی» نام گرفته و خاستگاه آن کشور ایران است، معرفی می‌شود تا از این رهگذر، زمینه‌ای برای تحقیقات وسیع و روشمند فراهم آید.

تعریف فرا درمانی

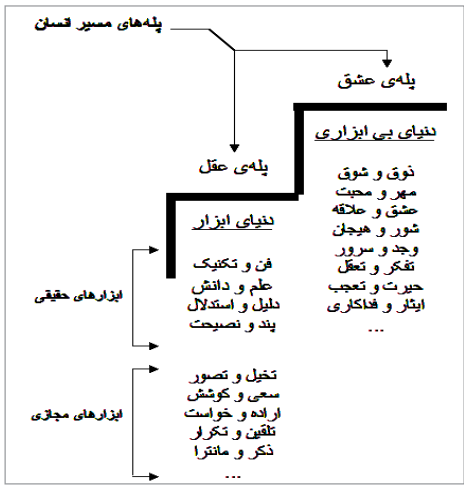
فرا درمانی شاخه ای از درمانهای مکمل می باشد و ماهیتی کاملاً عرفانی دارد. نام فرا درمانی از آنجا بر روی این شاخه گذارده شده که از نوعی نگرش با همگامی با شبکه شعور کیهانی قرار می گیرد تا با صلاحدید و هوشمندی آن، نسبت به اسکن و رفع اختلال در اجزای مختلف وجودی انسان اقدام لازم صورت گیرد.در متن حاضر، به منظور آشنایی مقدماتی با این فرادمانی، مختصری از مبانی علمی و عرفانی آن ارائه می‌شود:

جهان انسان شد و انسان جهانی

از این پاکیزه تر نبود کلامی (شیخ محمود شبستری)
در این نگرش، انسان مجموعه‌ای است از جسم، روان، ذهن و بی نهایت اجزای تشکیل دهنده ناشناخته دیگر. در فرا درمانی، برای درمان انسان به همه اجزای وجودی او توجه شده و کل وجود به طور همزمان در ارتباط با شبکه شعور کیهانی قرار می گیرد تا با صلاحدید و هوشمندی آن، نسبت به اسکن و رفع اختلال در اجزای مختلف وجودی انسان اقدام لازم صورت گیرد.در متن حاضر، به منظور آشنایی مقدماتی با این فرادمانی، مختصری از مبانی علمی و عرفانی آن ارائه می‌شود:

پله عقل و پله عشق

انسان همواره دو پله در پیش رود دارد، پله ی عقل و پله عشق



تمام برخورد‌های انسان با جهان هستی، از روی یکی از این دو پله صورت می گیرد. آن چه که روی هر پله با آن برخورد می شود، به طور مستقیم در پله ی دیگر کاربرد ندارد و فقط نتایج حاصل از آن می تواند روی پله ی دیگر مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال، نمی توان عاشقی را با پند و نصیحت و یا با استدلال و دلیل از عشقش منع نمود و یا او را قانع کرد که به عشقی تن در دهد. همچنین، بر پله عشق دستیابی به حقایقی امکان پذیر است که بر پله عقل به دست نمی‌آید. لذا بر روی پله ی عشق گفته می‌شود:

پای استدلالیان، چوبین بود

پای چوبین، سخت بی تمکین بود

(مولانا)
ما نمی توانیم با فن و تکنیک، علم و دانش و با تفکر و تعقل در کسی ایجاد ذوق نمایم تا او بر ایمان شعری بسراید و شوری را به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر، دنیای عشق، دنیای دل است و دنیای دل، پذیرای فن و تکنیک نیست و راه مخصوص خود را طی می‌کند و پند و نصیحت نیز در آن هیچ کارایی ندارد. همچنین تبعات دنیای عشق، از طریق کتاب و نوشته قابل انتقال و فهمیدن نیست:

بشوی اوراق، اگر همدرس ماپی

که درس عشق، در دفتر نباشد (حافظ)
با سعی و کوشش و تقلا و اراده نمی توان به دنیای عشق دسترسی پیدا کرد، مثلاً کسی نمی‌تواند با تلاش عاشق شود و یا به حقیقت جهان هستی که با اشراق حاصل می‌شود، پی ببرد. به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود
خیال بسود که این کار، بی حواله بود

همچنین کسی نمی تواند با سعی و کوشش، شعر نغزی بسراید، به هیجان بیاید و یا به حیرت و تعجب بیفتد. تبعات دنیای عشق باید به صورت خودجوش ایجاد شود. در بسیاری مواقع، تبعات عشق با مخالفت عقل مواجه می‌شود. برای مثال اگر کسی جای خود را به دیگری بدهد و ایثار و فداکاری نماید، این عمل توجیه عاقلانه‌ای نداشته و عقل آن را رد می‌کند. لذا گفته می‌شود:

عقل راه نایمیدی، کی رود؟

عشق باشد، کانظرف با سر رود
لاابالی عشق باشد، نی خرد
عقل آن جوید، کزان سودی برد (مولانا)
بنابراین، عقل پیوسته با کار هایی که منافع ملموس و مادی نداشته باشد، مخالفت می‌کند و هر کجا که انسان بخواهد دل را دنبال کند، مخالفت سرسختانه نشان می‌دهد. مثلاً وقتی که شخص بخواهد تجربه‌ای ای ماورایی و غیر متعارف پیدا نماید، عقل به شدت واکنش نشان داده، به کلی چنین دنیایی را منکر می‌شود.

تعریف مقدماتی عرفان نظری و عملی

عرفان به دو بخش نظری و عملی قابل تقسیم است. بخش نظری رامی‌توان بر روی پله ی عقل مورد بحث و بررسی قرار داد. عرفان نظری بحث و بررسی و توضیح و روشنگری درباره دریافت های پله عشق بوده، توضیح می‌دهد که انسان را به کجا می‌خواهد ببرد؟ لذا در عرفان نظری لازم است از توضیحات، استدلال و منطق

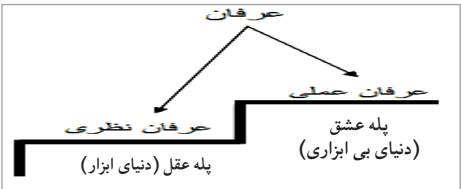
فرا درمانی، طب مکمل ایرانی

که همگی ابزارهایی متعلق به دنیای عقل می باشند، استفاده می‌شود و از این جهت می‌توان گفت‌که عرفان‌نظری بر روی پله ی عقل قرار داشته و متعلق به دنیای ابزار است .

اما عرفان عملی بر روی پله ی عشق قرار داشته، در زمان تجربه آن، نمی‌توان از هیچ گونه ابزاری استفاده نمود. بنابراین عرفان عملی، دنیای بی ابزاری بوده و با تکنیک و فن و دانش قابل حصول نیست و به طور قطع بر روی پله ی عشق تحقق می‌یابد.

عرفان نظری و عملی

فرا درمانی نیز به دلیل ماهیت عرفانی خود که ناشی از ارتباط با خداوند است، بر پله عشق و در دنیای بی ابزاری تحقق یافته، تحلیل فرایندی که به اجرا در می‌آورد، بر پله عقل قابل شرح و



بررسی است. عامل مؤثر در این فرایند، هوشمندی الهی نامیده شده، اگرچه همواره در هستی ایفای نقش کرده است، تا عصر حاضر چندان مورد شناسایی واقع نشده است.

هوشمندی از نگاه تاریخ

انسان در مسیر حرکت تاریخی خود به سوی کمال، از نردبانی صعود می‌کند که آن را “نردبان کمال” می‌نامیم.

نردبان کمال

او در این مسیر، ابتدا زندگی شبه حیوانی داشته و راجع به خود و هستی، هیچ گونه آگاهی نداشته است. انسان پس از طی هزاران سال توانست عدد را کشف نموده و باکمک اعداد، واقعیت‌ها را اندازه گیری کرده و شمارش نماید و از این طریق خود را به شناسایی واقعیت‌ها

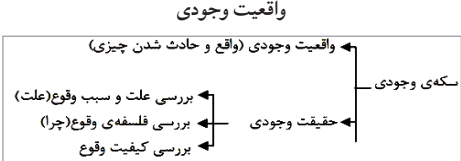
نزدیکتر نماید. او پس از طی قرون متمادی، موفق به کشف قوانین حاکم بر جهان هستی شد و به این نکته مهم پی برد که اراده ی خداوند از طریق قوانین بر جهان هستی اعمال شده است. سپس توانست با کمک قوانین، به تعریف جهان هستی بپردازد (مثل قانون جاذبه و سایر قوانین فیزیک، ریاضی و…) . آخرین مرحله‌ای که انسان موفق به شناخت آن شده است، پله ی “هوشمندی” یعنی هوشمندی حاکم بر جهان هستی است. او نه تنها به وجود هوشمندی پی برده است، بلکه به استفاده ی عملی از آن نیز دست یافته، باب جدیدی از تحولات فکری را گشوده است. با شناخت کامل این مرحله، توجه انسان به طور عمیقی به منبع و صاحب این هوشمندی جلب خواهد شد که همان مرتبه ی “رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند” بوده، به واسطه آن انسان به منتهای کمال خود(که شناخت کیفی هستی می باشد)، خواهد رسید.

هوشمندی الهی (شبکه شعور کیهانی)

چه عاملی به بی نهایت حرکت موجود در جهان هستی جهت داده است به گونه‌ای که از میان این همه حرکت، سیستم کاملاً سازماند و هدفمندی تجلی پیدا نموده است؟ در پاسخ باید گفت که تنها چیزی که می‌تواند به بی نهایت حرکت موجود، جهتی هدفمند داده باشد، وجود عاملی هوشمند می باشد که قادر است تشخیص دهد که هر حرکتی در چه جهتی و به چه صورتی باید انجام شود تا حاصل آن بتواند سیستمی هماهنگ، هدفمند و گویا باشد.بنابراین ماده و انرژی و یا به عبارت دیگر ساختار جهان هستی، از هوشمندی و یا شعور و آگاهی به وجود آمده است و از “آگاهی” همه چیز در عالم زندگی و هستی پیدا نموده است، لذا در اصل: جهان هستی از آگاهی آفریده شده است.

فرا درمانی نیز به دلیل ماهیت عرفانی خود که ناشی از ارتباط با خداوند است، بر پله عشق و در دنیای بی ابزاری تحقق یافته

به آگاهی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی در این نوشته، «شبکه شعور کیهانی» گفته می‌شود.اکنون شبکه شعور کیهانی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی را از نقطه نظر تئوری بررسی کرده و به همین جهت بحثی به نام «سکه ی وجودی» را مطرح می‌کنیم تا در خلال این بحث بتوانیم هوشمندی حاکم بر جهان هستی مادی را اثبات کنیم. وجود هر چیزی را درعالم هستی مادی، مانند سکه‌ای درنظر می‌گیریم که دو رو دارد: «واقعیت وجودی» و «حقیقت وجودی»



واقعیت وجودی هر چیزی، به ما نشان می‌دهد که آن چیز وجود دارد، واقع شده، اتفاق افتاده و حادث شده است؛ چه این که از علت، چگونگی و نحوه ی وقوع آن، اطلاع داشته باشیم یا نه. این بخش از وجود، با قابل مشاهده است یا اثر خود را روی محیط می‌گذارد یا قابل ثبت، ضبط و اندازه گیری بوده و یا چند مشخصه از مشخصات فوق را دارد. برای مثال، وجود یک تکه سنگ واقعیت دارد و آن سنگ حادث شده و به وجود آمده است؛ چه نحوه ی وجود آمدن آن را بدانیم و چه ندانیم. بعضی چیزها را هم ممکن است که نبینیم و حسی روی آن نداشته باشیم ولی واقعیت داشته باشند. برای نمونه، اشعه ی مادون قرمز واقعیت دارد، هرچند که نمی‌توانیم آن را ببینیم و یا لمس کنیم، اما قادر هستیم آن را با تجهیزاتاتی اندازه‌گیری کنیم حتی مورد بهره برداری عملی قرار دهیم.

سلامت

فرا درمانی، طب مکمل ایرانی

حقیقت وجودی

حقیقت وجودی، موضوع هایی را در رابطه با واقعیت وجودی مورد بحث و گفت وگو قرار می‌دهد که عبارت است از:

۱ – علت وجودی و نحوه ی وقوع برای مثال، علت به وجود آمدن سنگ چیست؟ و یا چرا جهان هستی پیدایش یافته است؟ (چه عواملی سبب پیدایش جهان هستی بوده است؟)

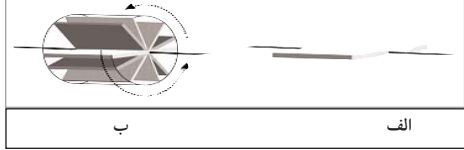
۲ – طرح وجودی و مسایل پشت پرده ی واقعیت وجودی هر واقعیتی به دنبال طرح و نقشه‌ای باید اتفاق افتاده باشد و با بررسی مسایل پشت پرده ی هر واقعیتی، می‌توان با طرح و نقشه وجودی آن واقعیت، برخورد کرده و آن را مورد مطالعه قرار داد. برای مثال: انسان چرا و به چه منظوری به وجود آمده است و یا فلسفه ی خلقت جهان هستی چیست؟

۳ – کیفیت وجودی هر پدیده

حقیقت وجودی، چگونگی و کیفیت وجودی یک واقعیت را نسبت به یک مبنایی زیر ذره بین قرار داده و آن را بررسی می‌کند؛ این که آیا حقیقتاً چیزی وجود خارجی دارد؟ یا این که مجازی است؟ برای نمونه، در مورد تصویر یک شی در آینه؛ آن تصویر واقعیت وجودی دارد و در آینه واقع شده است ولی حقیقت وجودی ندارد، زیرا نسبت به خود شی مجازی است. پس چیزهایی می‌تواند در عالم هستی واقعیت داشته و واقع شده باشند، اما نسبت به خود آن چیز از حقیقت وجودی برخوردار نباشند؛ و برعکس بعضی چیزها از نظر ما واقعیت نداشته باشند ولی حقیقت وجودی داشته باشند، مثل اشعه ی مادون قرمز که با چشم ما دیده نمی‌شود و برای ما واقعیت ندارد ولی چون با ابزارهایی قابل تشخیص است، نسبت به چشم ما دارای حقیقت وجودی است. و یا هاله های پیرامون انسان که با چشم معمولی دیده نمی‌شوند و از نظر انسان واقعیت نداشته و سال‌ها تصور می‌شده است که این صحبت‌ها خرافه‌ای بیش نیستند ولی با عکس برداری کرلیان قابل مشاهده شدند؛ پس با وجودی که قابل رؤیت نیستند ولی حقیقت وجودی دارند. لذا حقیقت وجودی، چگونگی و کیفیت وجودی هر پدیده و هر موضوعی را مورد بررسی قرار می‌دهد.حال جهت شناخت «شبکه ی شعور کیهانی» لازم است واقعیت و حقیقت وجودی جهان هستی مادی را مورد بررسی دقیق تری قرار دهیم که به دنبال این بحث، موضوع «جهان مجازی» را مطرح می‌کنیم.

جهان مجازی

فرض کنید تیغه‌ای داریم که می‌تواند حول محور وسط آن بچرخد. اگر سؤال کنیم که این تیغه در حالت ثابت واقعیت



وجودی دارد یا خیر؟

جواب این سؤال مثبت است، زیرا این تیغه حادث شده و واقعیت دارد. حال اگر این تیغه را حول محور آن با سرعت به چرخش درآوریم، آن چه را که مشاهده می‌کنیم، استوانه‌ای است

که قطر قاعده آن قطر تیغه و ارتفاع آن، ضخامت تیغه خواهد بود .اکنون اگر سؤال شود که آیا این استوانه واقعیت دارد؟ جواب به این پرسش نیز مثبت خواهد بود،

زیرا این استوانه حادث شده و به وجود آمده است؛ بنابراین واقعیت دارد و اگر سؤال شود که آیا این استوانه، حقیقت نیز دارد؟ جواب به این پرسش منفی خواهد بود، زیرا چنین استوانه‌ای وجود خارجی نداشته و هر زمان که تیغه را از حرکت باز داریم استوانه مورد بحث ناپدید می‌شود. بنابراین استوانه یک حجم مجازی و ناشی از حرکت تیغه است، لذا درست است که این استوانه واقعیت دارد، ولی فاقد حقیقت وجودی است.به دنبال این مشاهده و بررسی آن، به طرح سوالات دیگری می‌پردازیم.

آیا جهان پیرامون ما واقعیت وجودی دارد؟

جواب به این پرسش بی گمان مثبت است، زیرا ما وجود داریم و می‌توانیم جهان هستی را مشاهده کنیم.

آیا جهان پیرامون ما، حقیقت وجودی نیز دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، به بررسی اجمالی و سریعی از ساختار جهان پیرامون خود، در حدی که تاکنون قابل مشاهده و بررسی بوده است، می‌پردازیم. می‌دانیم که جهان پیرامون ما از ماده و انرژی شکل گرفته است. درابتدا بخش ماده را که شامل اجرام سماوی است زیرنظر گرفته و ساختمان آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. این اجرام از مولکول‌ها و مولکول‌ها نیز از اتم‌ها تشکیل شده‌اند و اتم‌ها نیز به نوبه ی خود از ذرات بنیادی و ضد ذرات آن‌ها شکل گرفته‌اند. این سیر تا منهای بی نهایت در دل اتم ادامه دارد به طوری که ابتدایی برای آن نمی‌توان یافت، همان‌گونه که انتهایی نیز ندارد، به قول شاعر نعمت الله ولی:

در محیطی بیگران افتاده ایم

نیست ما را ابتدا و انتها
اکنون به مطالعه یک اتم به عنوان آجری از ساختمان خلقت می‌پردازیم و برای بررسی دقیق تر، آن را به اندازه ی یک زمین فوتبال درنظر می‌گیریم؛ در این صورت این اتم، هسته‌ای به اندازه یک توپ فوتبال خواهد داشت اگر از فاصله‌ای دورتر به آن نگاه کنیم،کره عظیمی رامی‌بینیم که یک زمین فوتبال دردل آن جای می‌گیرد. اینک به طرح سؤالی می‌پردازیم. حجم و شکل این کره ی عظیم، از کجا ناشی شده است؟

در جواب باید بگوییم که این حجم بر اثر حرکت الکترون

ها ایجاد شده است که به آن «ابر الکترونی» گفته می‌شود.

آیا وجود این کره ی عظیم واقعیت وجودی دارد؟ جواب

صددرصد مثبت است، زیرااین کره حادث شده و واقعیت دارد، ولی آیا حقیقت وجودی نیز دارد؟

اگر در یک لحظه حرکت الکترون‌ها

متوقف شود، این حجم که ناشی از حرکت الکترون هاست، ناپدید شده و از مقابل چشم‌مان ما محو می‌شود و تنها هسته ی آن که به اندازه یک توپ فوتبال است، باقی می‌ماند. پس نتیجه می‌گیریم که این حجم وجود خارجی نداشته و ناشی از حرکت بوده؛ در نتیجه مجازی است. حال با همین شیوه، هسته ی اتم‌را بررسی می‌کنیم. می‌دانیم که هسته ی اتم از پروتون و نوترون تشکیل شده است، پروتون به دور محور خود چرخش کرده و نوترون نیز با سرعت بسیار زیادی در جهت عکس حرکت پروتون، هم به دور خود چرخیده و هم به دور پروتون می‌چرخد. چرخش نوترون به دور پروتون، دیسکی را پدید آورده و حجمی مجازی را ایجاد می‌کند. حال درصورتی که حرکت پروتون و نوترون متوقف

شود، این حجم نیز ناپدید می‌شود و از آن فقط ذرات بنیادی به جا خواهد ماند که حجمی به مراتب کم تر از حجم قبلی دارد و اگر به همین منوال به داخل ذرات هسته نفوذ کرده و حرکات آن‌ها را در سطح مختلف متوقف کنیم، می‌بینیم که حجم های حادث شده توسط آن‌ها، یکی پس از دیگری محو می‌شود و اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند. با این حساب، به این موضوع پی می‌بریم که مجموعه‌ای از بی نهایت حرکات بنیادی، هسته ی اتم را شکل داده است و پس از آن، ازاتم‌ها مولکول‌ها و از مولکول‌ها نیز بخش مادی شکل گرفته است. با این توصیف می‌توان گفت:

جهان هستی مادی از “حرکت” آفریده شده است

از نگاهی دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید؛ بدین‌گونه‌که در فیزیک مدرن ماده، موج متراکم است و موج نیز خود حرکت تلقی می‌شود، پس همه ی جهان هستی مادی، چه از بُعد ماده نگاه شود و چه از بُعد انرژی، ازموج ساخته شده و همان‌گونه‌که اشاره شد، موج نیز از “حرکت” به وجود آمده است. با شرح مختصر و ساده‌ای که گذشت، اینک می‌توان به پرسش طرح شده قبلی، که آیا جهان هستی مادی حقیقت وجودی دارد یا خیر، پاسخ داد. در جواب می‌توان گفت، با توجه به این که جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است، پس جلوه های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و نظر به این که هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است؛ در نتیجه جهان هستی مادی نیز مجازی بوده و حقیقت وجودی ندارد. به دنبال پی بردن به این موضوع که جهان هستی مادی از حرکت به وجود آمده است، سؤال دیگری را مطرح می‌کنیم: چه عاملی، به بی نهایت حرکت موجود در جهان هستی جهت داده است به گونه‌ای که از میان این همه حرکت، سیستمی کاملاً سامان دار و هدفمند، تجلی پیدا کرده است؟

در پاسخ باید گفت: تنها چیزی که می‌تواند به بی نهایت حرکت موجود، جهتی هدفمند داده باشد، وجود عاملی هوشمند است؛ که قادر است تشخیص دهد هر حرکتی در چه جهتی و به چه صورتی باید انجام شود تا نتیجه ی نهایی آن بتواند سیستمی هماهنگ، هدفمند و گویا باشد. بنابراین، ماده و انرژی و یا به عبارت دیگر ساختار جهان هستی، از هوشمندی و یا شعور و آگاهی به وجود آمده است. پس در اصل:

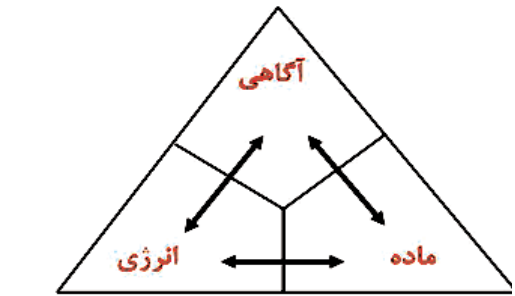
جهان هستی مادی از “آگاهی” آفریده شده است

همه انسان‌ها می‌توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند است، پی برده؛ تا این موضوع، نقطه ی مشترک فکری بین همه ی انسان‌ها شده و قدرت و تحکیم پیدا کند. بنابراین، عامل مشترک و زیربنای فکری بین انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است. در این تفکر و بینش، این عامل مشترک «شبکه شعور کیهانی» نامیده می‌شود.

جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی مادی نیز مجازی است. هر حرکتی نیز نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد. این عامل، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که آن را «شبکه شعور کیهانی» می‌نامیم. بنابراین، جهان هستی تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است. نظر به این که هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبئی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می‌نامیم. با توضیحات ارائه شده، می‌توان گفت که در هرلحظه‌سه

صبح اقتصاد

عنصر در جهان هستی مادی موجود است: آگاهی، ماده و انرژی. برای مثال، بدون وجود آگاهی انسان قادر نیست از ماده و انرژی استفاده کند؛ یعنی درصورتی که انسان، ماده و انرژی را در اختیار داشته باشد، بدون داشتن آگاهی و اطلاعات نمی‌تواند از آن‌ها استفاده ی هدفمندی داشته باشد.پس ساختار اصلی جهان هستی مادی، آگاهی یا شعور است که ماده و انرژی از آن به وجود آمده



است. بنابراین، در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی وجود دارد که آن‌ها را می‌توان مطابق شکل زیر نشان داد:

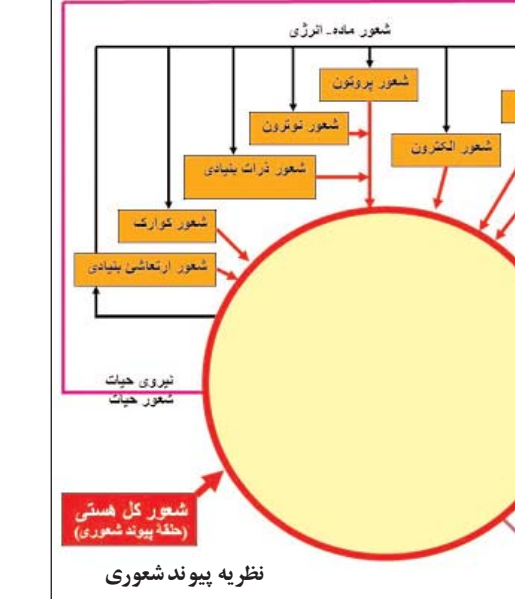
نظریه پیوندشعوری یا اشتراک شعوری

فرا درمانی بر اساس نظریه ی “پیوند شعوری” یا “اشتراک شعوری اجزا” بنا شده است. بر طبق این نظریه، هرگاه بین شعور اجزا و شعور کل ارتباط برقرار شود، شعور ذهن قادر به اصلاح و ترمیم و خود درمانی روان و جسم گردیده و شفا و بهبود تحقق پیدا خواهد کرد. شعور اجزا شامل شعور بی نهایت بخش های وجودی انسان می‌باشد و شعور کل، شعور و هوشمندی حاکم بر جهان هستی است. با پیوند شعور جزء و کل، “حلقه ی پیوند شعوری” تشکیل شده و بخش مدیریت توزیع شعوری ذهن تجهیز می‌شود و باکلیه ی اجزاء در ارتباط قرار می‌گیرد و از این طریق همه ی اجزاء آن را اسکن نموده و اصلاح می‌کند

نظریه پیوندشعوری اجزاء

اسکن عبارت است از، زیر ذره بین قرار گرفتن اجزای وجودی فرد از طریق پیوندشعوری به منظور پیدا نمودن معایب و بیماری های آشکار و پنهان وجود او. پس از برقراری ارتباط فرا درمانی، بیمار به طور خودکار تحت اسکن قرار گرفته و بیماریهای او آشکار گردیده و به دنبال آن مطابق نمودارهای مشخص و معلوم بیرون ریزی آن بیماریها آغاز می‌گردد.

بیرون ریزی روندی است که به دنبال آن، سلول آثار بیماریها و مشکلات گذشته و حال خود را آشکار می‌کند. از این طریق آثار و تنش های بیماری از بی‌رنفه و روند بهبودی آغاز می‌گردد. بدن در قسمت مولکولی خود و در بخش ریز ذره‌ها مانند همه ی اجزای جهان هستی از تارهای مرتعش ساخته شده و از این ارتعاش است که بخش مادی جسم شکل پیدا می‌کند. عاملی که این ارتعاش و حرکت را جهت داده و به وجود آورده است، همان شعور حاکم بر جهان هستی می‌باشد. پس هم دنیای ریز ذره و هم وجود انسان، با شعور



هستی ارتباط تنگاتنگ دارند.از مجموع شعور اجزاء، شعور کل حاصل می‌شود که شامل مجموعه شعوری است که اجزا به خودی خود از آن بهره مند نیستند. شعور کل (که در این گفتار شبکه شعور کیهانی نامیده می‌شود) مجموعه هوشمندی و یا آگاهی حاکم بر جهان هستی بوده که عنصر اصلی جهان هستی می‌باشد.

برای مثال یک سلول نمی‌داند به کجا می‌خواهد برود، ولی وقتی صد تریلیون سلول گرد هم جمع شدند، اطلاعاتی شکل می‌گیرد که یک سلول به تنهایی نمی‌تواند آن را به‌کار بگیرد. در نتیجه، اتصال و پیوند انسان به شعور کل (شبکه شعور کیهانی) می‌تواند برای او کارهایی را تحقق بخشد که خود او به تنهایی قادر به انجام آن نیست. یکی از این موارد خود درمانی است که موضوع مکتب “فرا درمانی” می‌باشد.

منظور از اتصال در فرا درمانی، برقراری نوعی ارتباط با شبکه شعور کیهانی است که هیچ تعریف دقیقی برای آن نمی‌توان ارایه کرد، زیرا در دنیای بی ابزاری انجام می‌گیرد و ما فقط می‌توانیم “آثار” آن را مورد بررسی قرار دهیم. و نه خود اتصال را. از آن جایی که اتصال مفهومی عرفانی است، لذا انجام آن صرفاً با یک توجه کوتاه (نظر در عرفان) صورت می‌گیرد که موجب برقراری پیوند شعور جزء و کل می‌گردد و به دنبال آن، آثار این پیوند آشکار می‌گردد که موضوع فرا درمانی می‌باشد.

● در پایان این توضیحات اختصاری خاطر نشان می‌شود: که اگر چه منشاء و فرآیند فرا درمانی تا حد زیادی مورد شناسایی واقع شده است، مطالعه جامع این درمان تحقیقات وسیعی می‌طلبد که به نوبه خود، از اهمیت بسیاری برخوردار است و به طور مسلم نتایج آن بر اعتبار علمی این درمان کارآمد خواهد افزود.